

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال چهاردهم، شماره ۵۳، پاییز ۱۴۰۰
صفحات: ۸۱-۶۵
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲۰؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۶/۱۹
مقاله: پژوهشی

سیاست جهانی چین در حوزه نفت و انرژی

محمد رضا فرهمند* / ابراهیم متقی** / امیر هوشنگ میرکوشش***

چکیده

چین بعنوان اولین مصرف کننده نفت جهان، نیازمند داشتن سهم بیشتری از نفت جهان بویژه خاورمیانه است تا از این رهگذر هم بتواند نیاز خود را تأمین نماید و هم اینکه خود را به عنوان بازیگری نوظهور و تهدیدی برای هژمونی ایالات متحده آمریکا در زمینه نفت و انرژی مطرح نماید. ابتکار چین برای تحقق این خواسته ارائه «یک کمربند یک جاده» بوده است. این پژوهش با تأکید بر دیدگاه های مختلف در مورد ظهور چین در حوزه نفت و انرژی در جهان سعی دارد به سوال اصلی خود یعنی اینکه سیاست چین برای گسترش نفوذ خود به عنوان بازیگر نوظهور در حوزه نفت و انرژی در جهان چیست؟، پاسخ بدهد و از این رهگذر ابعاد مختلف این بازیگری را در حوزه انرژی مورد مذاقه قرار دهد. روش تحقیق استفاده شده در این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی می باشد. نتایج نشان می دهد که با ایجاد روابط کارآمد و موثر با بازیگران غنی از انرژی، چین می تواند مشکلات مربوط به امنیت انرژی را از یک سوی حل کند و از طرف دیگر چین قادر است وارد بازارهایی شود که قبلاً توسط مائو به عنوان بخش هایی از منطقه واسط طبقه بندی شدند و می توانند روی حوزه های غیر اقتصادی در سطح بین المللی تأثیر بگذارند.

کلیدواژه ها: چین؛ نفت؛ انرژی؛ بازیگر نوظهور.

* دانشجوی دکتری روابط بین الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

** استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسؤول).

emottaghi@ut.ac.ir

*** استادیار گروه روابط بین الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

۱. بیان مسأله

چین یک قدرت جهانی در حال ظهور و ستاره درخشان منطقه آسیا پاسیفیک- امنیت انرژی را به عنوان آسیب پذیرترین جنبه اقتصاد به سرعت در حال رشد خود می بیند. اقتصاد چین به دنبال راه حل یا درمانی برای زخم های انرژی خود در تقریباً هر گوشه ای از جهان است. چین، به عنوان یک بازیگر عملگرا در نظم جهانی، از برخی از اصول اقتصاد بازار حمایت کرده و این امر به نوبه خود روی ماجراجویی های این کشور برای حفظ امنیت قوی انرژی تاثیر گذاشته است. سیاست های چین در قبال بازارهای انرژی همواره ثابت نبوده است. توسعه اقتصادی سریع چین در دهه اخیر، افزایش تصاعدی نیاز این کشور به انرژی و نیز محدود و ناکافی بودن منابع انرژی داخلی، سبب شده است تا امنیت انرژی و چشم انداز آن برای این کشور به امری پر اهمیت و در عین حال نگران کننده تبدیل شود، زیرا هر گونه اختلال در جریان انرژی می تواند با ایجاد مشکلات جدی در مسیر توسعه اقتصادی چین، بر امنیت ملی آن تأثیرات منفی بر جا گذارد. از ابتدای ورود به جرگه واردکنندگان نفت، چینی ها درک کردند که امنیت انرژی نیز می تواند حوزه ای باشد که آمریکا در آن چین را تحت فشار قرار دهد. لذا چین به دنبال تنوع بخشیدن به حوزه های نفت وارداتی خود می باشد. این مسأله باعث گردیده تا در حال حاضر چین علاوه بر منطقه خاورمیانه به منابع نفتی آفریقا، آسیای مرکزی و آمریکای لاتین هم توجه کند. تحلیل گران امنیت انرژی چین معتقدند که این کشور در آینده برسر منابع نفتی خاورمیانه با آمریکا و متحدینش وارد رقابت جدی خواهد شد. آنان این موضوع را نیز درک می کنند که کنترل نفت خاورمیانه تا حد زیادی در اختیار آمریکا است و ژاپن و اروپا به عنوان شرکای آن، واردکنندگان مهم نفت این منطقه اند. این دو در ترکیب با یکدیگر، وضعیت سختی را برای چین ایجاد می کند. لذا چین به سوی اتخاذ استراتژی برقراری روابط دوجانبه با دارندگان منابع نفتی پیش رفته است تا دسترسی پایدار خود به نفت را تضمین کند. به عبارت دیگر چینی ها با بکارگیری دیپلماسی نفتی در پی افزایش ضریب امنیتی نفت وارداتی خود هستند. چین دومین مصرف کننده بزرگ نفت بعد از آمریکا و سومین وارد کننده نفت بعد از آمریکا و ژاپن می باشد. از آنجا که انرژی در چرخه اقتصاد جهان بسیار اثر گذار است، لذا با تبدیل شدن چین به بزرگترین مصرف کننده انرژی در جهان، این کشور می تواند در شکل دهی آینده تحولات جهان نقش بیشتری ایفا کند، امری که برای آمریکا نگران کننده می باشد (خضری، ۱۳۹۰، ۱۶۹) لذا، چین که یک قدرت در حال ظهور است سعی

می‌کند در تغییر و سمت و سو دادن به جریان انرژی موثر واقع شود تا بتواند منافع خود را تأمین کند. با توجه به این مطالب، تحقیق حاضر تلاش کرده که سیاست چین در گسترش نفوذ خود به عنوان بازیگر نوظهور در حوزه نفت و انرژی در جهان را مورد بررسی قرار داده و به این دو سوال که موانع پیش روی امنیت انرژی چین برای ظهور در جهان چه هستند؟ و در تعامل اقتصادی و انرژی چین و خاورمیانه چه الگوهایی دنبال می‌شود؟ پاسخ دهد.

۲. سیاست انرژی چین و مرکانتالیسم

کاملاً طبیعی و عادی است که چین و ایالات متحده چشم اندازه‌های متفاوتی را در بازار انرژی جهانی برای خود متصور کنند و بنابراین مفاهیم و خط مشی های انرژی هر طرف با هم متفاوت هستند. واشنگتن تصور می‌کند که سیاست های امنیت انرژی چین ریشه در مرکانتالیسم دنبال شده توسط رهبری چین دارد. به نظر می‌رسد مرکانتالیسم به عنوان یک بنیان نظری برای سیاست های امنیت انرژی چین عمل کند. تنظیم سیاست های امنیت انرژی چین یک پارادایم استراتژیک یا واقع بینانه را دنبال می‌کند در حالی که آمریکا بیشتر متمایل به محرک بازار یا لیبرالیسم است. از منظر برخی محققان غربی، مفاهیم امنیت انرژی چین استراتژیک هستند یا به عبارت دیگر، در اساس، از همان ابتدا، پکن مفاهیم استراتژیک را برای سیاست گذاری های خود در نظر گرفته است (Constantin, 2005: 4, Atkinson, 2020, 14). مرکانتالیسم به عنوان یک مفهوم پسافئودالیستی بیان می‌کند ثروت ملی با استفاده از حمایت از تولیدات داخلی و تجارت خارجی ایجاد می‌شود. در رابطه با انرژی چین، این عبارت همچنین برای اجرای صحنه های بازی بزرگ قرن ۲۱ مورد استفاده قرار می‌گیرد. اگرچه نزاع و ستیز بازی بزرگ در قرن ۱۹ برای بدست آوردن کنترل بر آسیای مرکزی بود، مجادلات بازی بزرگ در قرن ۲۱ هدفشان بدست آوردن کنترل نفت، این بار نه فقط در آسیای مرکزی، بلکه همچنین در آفریقا، خاورمیانه و آمریکای لاتین است، جایی که چین به عنوان بازیگر اصلی تلاش های خود را افزایش داده است. ماهیت مرکانتالیستی چین در رابطه با سیاست های امنیت انرژی این کشور در موضع آن نسبت به بحران بشر دوستانه در سودان مطرح می‌شود، جایی که چین بزرگترین پایگاه تولیدات نفتی خارجی را دارد. آمریکا چین را متهم به بستن چشم های خود نسبت به بحران بشر دوستانه در سودان تنها برای حفاظت از منابع انرژی خود می‌کند. چین اتهام های غرب را این طور تکذیب می‌کند که «تجارت تجارت است و سیاست

سیاست. این گفته ها، گفته های کلاسیک مرکانتالیست هستند» (Sanger, 2006: 36). نهایتاً، هدف از مرکانتالیسم تبادل است، یعنی تبادل کالاهای مورد نیاز از طریق کمک های اقتصادی، وام، تجارت یا حتی معاملات تسلیحاتی. در رابطه با چین، کالاهای مورد نیاز انرژی و منابع هستند. غرب چین را به این متهم می کند که ویژگی های گفته شده در رابطه با انرژی و سیاست های دیپلماتیک چین نسبت با آفریقا صدق می کند و بنابراین چین در آنجا در حال اعمال مرکانتالیسم است. بنابراین به نظر می رسد که تنظیم یک سیاست انرژی جامع یکی از دو چالش اصلی مرتبط با انرژی می باشد که چین امروزه با آن ها مواجه است (Kagan, 2018: 89).

شرکت های ملی نفت چین، اگرچه موظف به اجرای برخی از مأموریت های استراتژیک دولت هستند، توسعه آن ها در خارج از این کشور به وسیله انگیزه های بازار و تجاری نیز تحریک می شود. پس از این که صنعت نفت چین اصلاحات شرکتی سازی را انجام داد، شرکت ملی نفت های چینی با چندین چالش مواجه شده اند که شامل کم شدن منابع انرژی داخلی، افزایش هزینه های اکتشاف و بهره برداری، اعمال فشارهای بسیار زیاد از جانب سهام داران برای رشد بیشتر و سود بیشتر و رقابت های تجاری بیشتر بود. همان طور که به خوبی می دانیم، هنگامی که سرمایه تا سطح مشخصی افزایش پیدا می کند و رقابت قوی تر می شود و بازار کوچک تر، انتقال سرمایه باید به مناطق دارای هزینه های کمتر و منابع غنی تر صورت بگیرد. این مسأله در رابطه با شرکت های بین المللی نفتی، دولتی یا خصوصی و همچنین در رابطه با شرکت ملی نفت های چینی صدق می کند. بدست آوردن حق استفاده و بهره برداری از نفت یک عامل کلیدی برای افزایش رقابت پذیری و افزایش سود است. شرکت های بین المللی نفتی این قاعده را دنبال می کنند و شرکت های ملی نفت چینی در این رابطه مثنی نیستند (Mayer, 2018: 1220).

۳. امنیت انرژی چین و خاورمیانه

جست و جو چین برای امنیت انرژی افزایش پیدا کرده و پیوندهای اقتصادی، مالی، تجاری، تکنولوژیکی، سیاسی و نظامی این کشور را با کشورهای در حال توسعه غنی از این منابع محکم تر می کند. این همان جایی است که بخشی از نگرانی بسیار زیاد آمریکا از آن نشأت می گیرد. پیوندهای در حال افزایش چین با مناطق اصلی صادر کننده نفت چین را تبدیل به یک بازیگر

دیپلماتیک مهم در آنجا خواهد کرد و منافع اصلی چین و آمریکا را در این مناطق به طور مستقیم باهم درگیر می کند (Lieberthal & Herberg, 2006: 24; Ahmad Khan, 2021: 5). همانطور که چین به تقویت روابط خود با کشورهای خلیج فارس مانند ایران، عربستان سعودی، کویت و قطر ادامه می دهد، تبدیل به یک رقیب مهم در این منطقه می شود. در عین حال، عربستان سعودی متحد سنتی آمریکا در این منطقه، در حال متمرکز کردن توجه هات خود به دنبال استراتژی متنوع سازی مقاصد خود برای صادرات نفت و کاهش وابستگی بیش از اندازه دیپلماتیک و اقتصادی خود به آمریکا است (Lauerma, 2004: 2-6). مشابه با آن، انرژی انگیزه مهمی برای چین به منظور مشارکت در امور آسیا مرکزی است. با توسعه سازمان همکاریهای شانگهای، چین پیوندهای نزدیکی را با قزاقستان ایجاد کرده، سرمایه گذاری در ازبکستان را تقویت کرده و تلاش های خود برای تاثیر گذاشتن در منطقه دریای خزر را تشدید کرده است. دنبال کردن منافع امنیت انرژی همچنین چین را تحریک به اتخاذ جنبش های دیپلماتیک جدید در جنوب شرق آسیا می کند، امری که منجر به ایجاد پیوندهای انرژی نزدیک تر با اندونزی و استرالیا می شود، کشورهای که متحدان کلیدی سنتی آمریکا در آن منطقه بوده اند. علاوه بر آن، چین حال به دنبال بهبود روابط سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک خود با کانادا و ونزولا به منظور سرمایه گذاری و ایجاد فرصت های تجاری در حوزه نفوذ سنتی آمریکا در نیمکره غربی است (KOC, 2015: 349).

با این حال، باید اشاره شود که تاثیر دائما در حال افزایش چین در این مناطق و کشورها حاصل پیشرفت ژئوپولیتیکی و اقتصادی این کشور در فرایند پیگیری منافع انرژی است. مسأله کلیدی این است: آیا چنین سیاستی یک چالش استراتژیک سازمان یافته برای منافع انرژی و امنیت ایالات متحده در سطح کلان است، آن طور که بسیاری از کارشناسان غربی بر این باورند، یا سیاست در حال تغییر پیوندهای ضعیفی دارد و مستقیما ایالات متحده را هدف قرار نداده است، بلکه تنها تأثیر غیرمستقیم روی برخی از منافع اصلی ایالات متحده می گذارد؟ اتفاقی که در واقع در حال رخ دادن است بیشتر مشابه با پرسش دوم است و هدف از سیاست چین قطعاً تضعیف و یا به چالش کشیدن نفوذ آمریکا و کنترل این مناطق به روش سازمان دهی و برنامه ریزی شده نمی باشد (Lieberthal & Herberg, 2006: 17). به عنوان مثال، مشارکت اقتصادی و سیاسی در حال افزایش چین در خاورمیانه به وسیله تمایلات این کشور برای ایجاد روابط بهتر با کشورهای اصلی صادرکننده نفت جهان و برای پایداری سیاسی بیشتر در منطقه

خاورمیانه تحریک می شود، منطقه ای که بیش از چهل درصد نفت مورد نیاز چین را تأمین می کند یا این که می توان گفت که انگیزه مشارکت چین در خاورمیانه منافع اقتصادی است که مهم ترین آن ها منافع انرژی می باشد و بنابراین بیشتر مانورهای سیاسی چین در منطقه خاورمیانه ناشی از افزایش وابستگی این کشور به نفت این منطقه است. از یک سو، سیاست چین در خاورمیانه و سیاست جهت گرا کشورهای عربی ناشی از رابطه کلاسیک بقای مشترک و یک بازی برد- برد است. این موارد پیامدهای منطقی توسعه بازارهای بین المللی انرژی و اقتصادهای انرژی است، ایالات های متحده چه طالب این موضوع باشد و چه نباشد (Chong, 2014: 947).

برخی از پژوهشگران غربی براین معتقدند که پیگیری سیاست نفت توسط چین در منطقه خاورمیانه منجر به ایجاد تنش در روابط چین- ایالات متحده شده است. تلاش های چین برای ایجاد پیوندهای تجاری و انرژی نزدیک تر با ایران، مسأله هسته ای ایران را پیچیده کرده و منزوی کردن ایران را برای آمریکا دشوارتر ساخته است، رابطه انرژی این کشور با عربستان سعودی ممکن است تا حدی روی اتحاد استراتژیک و همکاری بین عربستان سعودی و ایالات متحده تاثیر بگذارد و مطالبه منافع نفتی در منطقه خاورمیانه به وسیله کشورهای مانند عربستان سعودی و ایران مورد استقبال قرار می گیرد. این امر به طور غیرمحموسی رقابت میان چین و آمریکا بر سر نفوذ در این منطقه را تشدید می کند. با این حال، آشکار است که چین قطعا نمی خواهد نفوذ و کنترل آمریکا را به روش سازمان دهی و برنامه ریزی شده تضعیف کند یا به چالش بکشد. در آینده قابل پیش بینی، چین نه چنین ظرفیت و نه چنین خواسته ای برای به چالش کشیدن نفوذ آمریکا دارد. در مقابل، پکن همچنان برای منافع امنیت انرژی خود در خاورمیانه به واشنگتن وابسته خواهد بود. با در نظر گرفتن نفوذ سیاسی محدود پکن و شرایط ژئوپلتیک بی ثبات موجود در این منطقه، چین هیچ علاقه ای به بهره برداری از روابط انرژی برای اعمال نفوذ روی کشورهای تولید کننده نفت در این منطقه نشان نمی دهد و بنابراین نفوذ و منافع استراتژیک آمریکا را به چالش نمی کشد (Douglas & Nelson, 2006: 3). لذا، خلیج فارس به جهت طرح بزرگ چین برای تغییر کلی روند اقتصادی خود و صعود به صحنه جهانی به عنوان یک قدرت بزرگ و احتمالا هم تراز با ایالات متحده در آینده نه چندان دور، از اهمیت بسیاری برخوردار است.

۴. موانع پیش روی امنیت انرژی چین

تهدید انرژی چین منعکس کننده اختلافات میان چین و آمریکا نسبت به مسئله امنیتی است که بیشتر این اختلافات را می توان به تقابل های ژئوپلیتیکی نسبت داد (Yergin, 2011: 377; Lulu & Zhao, 2021). واشنگتن بسیار نگران تأثیر ابتکارات چین برای توسعه تجارت و روابط انرژی با دولت های مشکل آفرینی مانند ایران، سودان، آنگولا، میانمار و ونزوئلا است. سیاسی سازی نفت قبلاً تأثیر بسیار زیادی بر روابط میان چین و آمریکا بر سر مسائلی مانند سودان گذاشته است. آمریکا چین را متهم به دنبال کردن سیاست های مرکانتالیستی در سودان می کند و ادعا می کند که چین هرگز رژیم جبهه اسلامی را به علت سوء استفاده از حقوق بشر مورد انتقاد قرار نداده است، چین به طور موفقی پیوندهای خود با برخی از کشورهای کوچک تر در حال توسعه را تقویت کرده و این تلاش ها در واقع تلاش های صورت گرفته توسط آمریکا و ائتلاف بین المللی برای پیشبرد راه حلی برای مسائل چالش برانگیز مهم جهانی را تضعیف نموده است. دولت ایالات متحده استدلال می کند که دیپلماسی نفتی چین روی آرا و سیاست گذاری سازمان ملل تأثیر می گذارد. در نتیجه، جست و جوی انرژی توسط چین در خارج از این کشور منجر به ایجاد پیامدهای ژئوپلیتیکی در حوزه های حقوق بشر و حل و فسخ اختلافات می شود. در رابطه با مسأله هسته ای ایران، آمریکا از چین می خواهد که در مجبور کردن ایران به رها کردن برنامه هسته ای خود نقش ایفا کند زیرا پکن به راحتی قادر به تأثیر گذاشتن روی تهران است (Hu et.al, 2021: 9; Shen, 2006: 60).

آمریکا آشکارا چین را به علت جلوگیری از حل و فصل زود هنگام مسأله هسته ای ایران به علت منافع انرژی و اقتصادی چین در ایران مورد انتقاد قرار داده است. این کشور همچنین بیان کرده که توافق انرژی منعقد شده میان چین و ایران در اکتبر سال ۲۰۱۴ منجر شد که چین آمریکا را از مطرح کردن مسأله هسته ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل منع کند و نگرانی های انرژی چین مهم تر از تعهدات این کشور در رابطه با همکاری بین المللی در مسائل اصلی امنیت جهانی می باشد. اگر چین بخواهد به دنبال این توافق نامه های انرژی با کشورهای مشابه با ایران باشد، چین و آمریکا در آینده شاهد درگیری خواهند بود (Evron, 2017: 131). به غیر از چندین استثناء، بیشتر کشورهایی که چین روابط دیپلماسی انرژی با آن ها برقرار کرده، روابط خوبی با آمریکا ندارند. بطور تأسف باری، اکثر کشورهای تولید کننده نفت جهان یا از نظر اقتصادی در وضعیت آشوب ناکی قرار دارند یا مخالفت بسیار زیادی با ایالات متحده،

کانادا، به استثناء نروژ، دارا هستند. از میان ده بزرگترین کشور تولید کننده نفت، تنها سه مورد دموکراسی هستند به این معنا که تنها سه درصد ذخایر نفتی قطعی دنیا در دستان دنیای آزاد قرار دارند (Luft, 2005)، لذا کلیه موارد بالا حاکی آن است که اختلافات و درگیری های ژئوپولتیکی میان چین و آمریکا ادامه خواهند داشت.

۵. الگوهای گسترده در تعامل اقتصادی چین و شورای همکاری خلیج فارس

سهم چین از تجارت شورای همکاری خلیج فارس از کم تر از ۲ درصد در سال ۱۹۹۲ به بیش از ۱۱ درصد در سال ۲۰۱۲ افزایش یافته است (Aluwaisheg, 2012: 52)، که این مقدار در بین سال های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۳، و در اثر تجارت شورای همکاری خلیج فارس با چین با سرعت ۳۰ درصد برای صادرات و ۱۷ درصد برای واردات، به طور قابل توجهی نسبت به سایر شرکای تجاری سریعتر رشد کرده است (Yetiv, 2018: 117). این تغییرات نشان دهنده تغییری بزرگ در الگوی تجاری است که در دهه ۱۹۹۰ آغاز شد و در دهه ۲۰۰۰ افزایش یافت و در سال ۲۰۱۳، تجارت با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، ۷۰ درصد از کل تجارت چین را به خود اختصاص داد (Bailey, 2013) و چین تا سال ۲۰۲۰ به مهم ترین شریک اقتصادی شورای همکاری خلیج فارس تبدیل شد. علی الخصوص به این دلیل که انتظار می رود تقاضای نفت آمریکا و اروپا به دلیل منابع انرژی جایگزین، افزایش بهره وری انرژی و جهش نفت شیل، ثابت یا کاهش یافته باقی بماند. پیشرفت انرژی آمریکا نیز نه تنها چین را به کشورهای خلیج فارس نزدیک تر می کند، بلکه رابطه عکس را هم تقویت می کند. واردات نفت آمریکا از خلیج فارس تا زمانی که رونق اقتصادی در حال رشد باشد، کاهش خواهد یافت. تولید کنندگان نفت عرب، به آسیا به عنوان یک بازار رو به رشد نگاه می کنند، و چین پول هنگفتی برای کمک به ایجاد زیرساخت ها در خاورمیانه دارد. علاوه بر این، کشورهای غربی به طور فزاینده ای بروی مشکلات تغییرات آب و هوایی و اعمال انرژی پایدار متمرکز هستند. برخی در عربستان سعودی موجی از خصومت از برخی کشورهای غربی تحت عنوان امنیت انرژی، حفاظت از محیط زیست و مبارزه با گرم شدن کره زمین را می بینند (Hu et.al, 2021: 18) هر کسی هم که مانند این برداشت سعودی ها فکر می کند، باعث می شود که چین بیش از گذشته به عنوان یک شریک خوشایند دیده شود، زیرا پکن به عنوان برنامه کار تغییر اقلیم تلقی نمی شود. با این حال، شورای همکاری خلیج فارس و چین نگران جریان آزاد نفت در خلیج فارس هستند.

کشورهای نفت‌خیز خلیج نیز به یک بازار صادرات رو به رشد برای کالاهای چینی تبدیل شده‌اند و جریان دو طرفه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز در حال رشد بوده است. روابط اقتصادی و انرژی چین و عربستان: همکاری‌های انرژی نخستین بار پس از سفر ملک عبدالله به چین در سال ۲۰۰۶، افزایش یافت. در طی این دیدار، دو کشور پنج توافقنامه همکاری انرژی جدید از جمله یک یادداشت بر روی نفت، گاز طبیعی و مواد معدنی امضا کردند. این کشور همچنین توافق کرده که به چین در ساخت ذخیره نفت استراتژیک خود در جزیره هاینان کمک کند (Jianjun Tu, 2006: 25). عمدتاً به لطف این قرارداد، ذخایر استراتژیک نفت چین تا نوامبر ۲۰۱۴ به حدود ۹۱ میلیون بشکه رسیده است. چین خواستار این هست که جایگاه محکمی در صنایع بالادست نفت عربستان به دست آورد، اما شرکت‌های ملی نفت چین تاکنون نتوانسته‌اند تنها خدمات مهندسی، نگهداری و کمک توسعه گاز طبیعی را تأمین کنند، چرا که این کشور به دنبال حفظ منافع بالادستی خود برای سرمایه‌گذاری خارجی است (Buckley, 2012: 42). به همین خاطر، علی‌رغم افزایش همکاری انرژی، پالایشگاه یانبو تنها پروژه پایین‌دستی است که چین تاکنون در عربستان سعودی ایجاد کرده است. چین به نوبه خود مشتاق جذب سرمایه‌گذاری عربستان سعودی در صنعت پالایش خود برای تضمین تأمین پایدار نفت عربستان بوده است، در حالی که ریاض به دنبال سرمایه‌گذاری در صنعت نفت چین بوده تا وضعیت خود را به عنوان یک تأمین‌کننده بزرگ نفت به چین تثبیت کند.

در حالی که روابط تجاری و همکاری اقتصادی چین و عربستان در دوره پس از جنگ سرد و به ویژه در دهه گذشته به طور بی‌سابقه‌ای افزایش یافته، چنین تعاملی با محدودیت‌هایی هم‌روبرو است. تجارت چین با عربستان سعودی کمتر از ۲ درصد از کل تجارت چین در سال ۲۰۱۴ را تشکیل می‌دهد. در عین حال، در حالی که صادرات عربستان سعودی به چین بیشتر از نفت، شامل مواد شیمیایی و پلاستیک است، صادرات چین به عربستان سعودی از کالاهای کم‌ارزش تشکیل شده است. در مقابل، صادرات ایالات متحده به عربستان سعودی تحت سلطه کالاهای همراه با تکنولوژی پیشرفته است. تجارت متقابل در حال رونق است، اما همانطور که یانگ گوانگ از آکادمی مطالعات اجتماعی چین یادآور می‌شود، نه عربستان سعودی و نه چین «جذب سرمایه را هدف اصلی خود نمی‌دانند، هر دو به دنبال دانش فنی هستند. با این حال، هیچ یک از تخصص‌های مورد نظر دیگری را ندارند (Al-Tamimi, 2013, 89).

۵-۱. روابط اقتصادی و انرژی چین و عراق: پتانسیل عراق برای تولید نفت با توجه به ذخایر گسترده و عمدتاً توسعه نیافته آن بسیار زیاد است. در اولین مزایده میدان نفتی عراق در ژوئن ۲۰۰۹، شرکت ملی نفت چین، با مشارکت بریتیش پترولیوم، موفق به کسب قرارداد توسعه بزرگترین میدان نفتی عراق در بصره از ۹۸۵۰۰۰ بشکه در روز به ۲,۸۵ میلیون بشکه در روز در مدت هفت سال با هزینه ۱۵ میلیارد دلار شد، که آن را به دومین میدان بزرگ نفتی جهان پس از عربستان سعودی تبدیل کرد (Downs, 2004: 54). با گسترش تمایل چین به پذیرش شرایط ضعف قرارداد، نقش گسترده چین در صنعت نفت عراق تسهیل شده است. چین فعالیت تجاری خود را در عراق بسیار فراتر از نقش بزرگ خود در بخش نفت و گاز عراق گسترش داده است. برای مثال، در سال ۲۰۱۰، شرکت جنرال الکتریک چین شروع به کار بر روی یک پروژه نیروگاه برق ۱ میلیارد دلاری در عراق کرد. پیش‌بینی می‌شود که نیروگاه برق ظرفیت برق عراق را تا ۱۳۲۰ مگاوات افزایش دهد. در دسامبر ۲۰۱۳، شرکت ساخت ارتباطات چین برنده پروژه ۱۵۶ میلیون دلاری تصفیه فاضلاب شد (Tong & Sing, 2018: 123). البته، محدودیت‌های امنیتی، سیاسی و زیرساختی در عراق مانع پیشرفت آن شده و احتمالاً این کار ادامه خواهد یافت، و این پیش‌بینی‌ها را بیش از حد امید بخش نشان می‌دهد و تحول نقش دولت اسلامی در عراق در چارچوب اختلاف فرقه‌ای، یک عامل غیر قابل پیش‌بینی بزرگ دیگری را بوجود می‌آورد که احتمالاً وقفه‌ای جدی ایجاد می‌کند.

۵-۲. روابط اقتصادی و انرژی چین و ایران: روابط تجاری چین و ایران از سال ۲۰۰۰ به طور قابل توجهی گسترش یافته است. ایران در بیشتر دهه‌های گذشته دومین شریک تجاری چین در خلیج فارس بوده است. در حالی که امارات متحده عربی بزرگترین شریک تجاری غیر هیدروکربن چین در منطقه بوده است، ایران از اوایل دهه ۱۹۹۰ یکی از مهمترین منابع نفت وارداتی پکن از منطقه بوده است. در طول دهه ۱۹۹۰، آلمان، ایتالیا و فرانسه بزرگترین شرکای تجاری ایران بودند، اما ایستادگی هسته‌ای ایران و تحریم‌های بین‌المللی متعاقب آن به این تجارت لطمه زد. در سال ۲۰۰۳، چین ششمین شریک تجاری بزرگ ایران بود، اما پکن به تدریج این خلا را پر کرد و در سال ۲۰۰۷ از اتحادیه اروپا به عنوان بزرگترین مشتری نفت و شریک تجاری ایران پیشی گرفت. در واقع، در حالی که سایر کشورها فعالیت‌های خود را با ایران محدود کردند، روابط تجاری و سرمایه‌گذاری چین و ایران به طور قابل توجهی گسترش یافت (Harold & Nader, 2012: 74).

ایران از اواسط دهه ۱۹۹۰ یکی از برترین تأمین کنندگان نفت خام چین بوده، که به طور متوسط ۱۰ درصد از واردات نفت آن را تشکیل می دهد، اگرچه از سال ۲۰۱۰ کاهش یافته است. به دلیل تحریم ها، ایران از رتبه چهارمین تأمین کننده نفت به چین سقوط کرد و در سال ۲۰۱۲ به مقام ششم در سال ۲۰۱۴ رسیده است، اما هنوز ۹ درصد از واردات نفت چین را تشکیل می دهد. چین نقش خود را در صنایع بالادست ایران تثبیت و گسترش داده است (Jiang & Sinton, 2011: 21-23)

شرکت ملی نفت چین همچنین پس از خروج شرکت های انرژی آسیایی و اروپایی، خلا سرمایه گذاری در بخش بالادست انرژی ایران را پر کرده و به تدریج به سرمایه گذاری غالب در بخش نفت و گاز ایران تبدیل شده است. این باعث وابستگی بیشتر ایران به سرمایه گذاری و فناوری چین شده است. در سال ۲۰۱۱، چین همچنین به بزرگترین بازار صادراتی پتروشیمی ایران با ارزش ۱/۷ میلیارد دلار تبدیل شد. همچنین ایران به دنبال سرمایه گذاری چین برای توسعه ظرفیت پالایش برای تأمین تقاضای سوخت داخلی است، زیرا علی رغم داشتن دومین ذخایر نفت، تقریباً ۴۰ درصد واردات دارد. به دلیل کمبود پالایشگاه، به سوخت آن نیاز دارد (Yetiv, 2015, 98).

پکن تا اواخر سال ۲۰۱۰ از درخواست های ایالات متحده برای مهار سرمایه گذاری انرژی اش در ایران خودداری کرد. پکن به شرکت های نفتی خود دستور داده تا پروژه های خود در ایران را کاهش دهند تا از تحریم های ایالات متحده بر روی شرکت های بزرگ انرژی جلوگیری کنند. ایالات متحده از ژوئن ۲۰۱۲ تا کنون چندین بار معافیت های مالیاتی جدیدی را برای چین در زمینه خرید نفت ایران تجدید کرده است. به دلیل فشار تحریم های بین المللی و ایالات متحده، چین واردات نفت ایران را بین سال های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۳، به میزان ۲۵ درصد کاهش داد. در نتیجه، کار سینوپک در میدان نفتی یادآوران به تأخیر افتاد و در آوریل ۲۰۱۴، ایران قرارداد شرکت ملی نفت چین برای توسعه میدان نفتی آزادگان را به همین دلیل لغو کرد، به دلیل عدم پیشرفت، ایران قرارداد شرکت ملی نفت فراساحلی چین را برای توسعه میدان گاز طبیعی پارس شمالی در سال ۲۰۱۱ به حالت تعلیق درآورد. با این حال، به دنبال توافق در ژوئیه ۲۰۱۵ که فعالیت های هسته ای ایران را در ازای لغو تحریم ها محدود می کند. صادرات نفت ایران از سال ۲۰۱۲ به نصف کاهش یافته، شرکت های ملی نفت چین تولید خود را تمدید

کردند و شروع به پمپاژ ۱۶۰ هزار بشکه در روز در یادآوران و آزادگان شمالی تا پایان سال ۲۰۱۶ کرد (Hu et.al, 2021: 17).

با توجه به تحریم‌های همه جانبه آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، چین که کشوری فرصت طلب است، فرصت را غنیمت شمرده و سعی نمود امنیت انرژی خود را با یک قرارداد ۲۵ ساله تأمین کند. بر همین اساس، در سال ۲۰۲۰ ایران و چین در حال مهیا شدن برای امضای یک قرارداد ۲۵ ساله در زمینه‌های مختلف بویژه انرژی هستند. که با توجه به اظهارات غیررسمی مقامات اکتشاف، حفاری و بهره‌برداری از چاهای جدید نفتی و گازی و حفظ و نگهداری کلیه پالایشگاهها موجود به شرکت های دولتی چین واگذار می گردد که دولت ایران مکلف می گردد نفت استخراج شده را به قیمتی توافقی که هنوز جزئیات آن منتشر نشده، به دولت چین بفروشد و همچنین در هرگونه مناقصه و مزایده مربوط به حوزه انرژی باید شرکت های نفتی چینی اولویت داده شوند. این قرارداد برای چین بسیار حائز اهمیت است چرا که در تقابل با آمریکا می‌تواند برگ برنده‌ای محسوب شود چرا که ایران مجبور به فروش نفت خود جهت اداره امور کشور است و چین نیز نیازمند انرژی (Hu et.al, 2021: 20).

هنگامی که مسأله فراهم کردن امنیت انرژی مطرح باشد، متوجه می شویم که چین وابستگی بسیار زیادی به مناطق بی ثباتی دنیا دارد و بنابراین جاده های مشخص شده توسط پروژه یک کمربند یک جاده می تواند به از بین بردن این چالش کمک کند. تمایل چین برای تحقق این پروژه ارتباط مستقیمی با عطش این کشور برای انرژی دارد، عطشی که سیرشدن آن برای حفظ رشد اقتصادی طولانی مدتی که از تاثیر منطقه ای و جهانی آن حمایت می کند، ضروری می باشد و در نظر گرفتن این که چین به واردات نفت و گاز از خاورمیانه بی ثبات وابسته است، مسیرهای جایگزین برای کشوری که می خواهد برتری و سلطه اقتصادی خود را ادامه دهد، بسیار جذاب است. این پروژه شامل ۷۰ درصد جمعیت جهانی، ۵۵ درصد تولید ناخالص جهانی و ۷۵ درصد ذخایر انرژی شناخته شده دنیا است (Roth et.al, 2021: 25). در سال های اخیر، تخصیص سرمایه گذاری های خارجی چین تمرکز روی ادغام و اکتساب به حوزه های دیگر اختصاص یافته است. بنابراین، چین از متمرکز کردن کلیه انرژی خود روی خرید محصولات خام فاصله گرفته و شروع به بررسی دقیق تر صنایع دیگری مانند فناوری، رسانه و مخابرات، خدمات مالی و بخش اتوموبیل سازی کرده است.

تجزیه و تحلیل بالا نشان می دهد که چگونه چین می تواند به امنیت انرژی چین و سرریز نفوذ اقتصادی چین به حوزه های دیگر کمک کند. در این جا، اجرای جاده ابریشم جدید طلایه دار عصر جدید برای شرکت های دولتی چینی خواهد بود زیرا دسترسی آن ها به بازارهای جدید را تسهیل خواهد کرد، منابع انرژی خام را در اختیار آن ها قرار خواهد داد و راه را برای افزایش تاثیر و نفوذ چین هموار می کند. قطعاً، تشکیل یک بلوک تاریخی توسط چین درامتداد بردار انرژی، جایگزین شرکت های دولتی و خصوصی چینی موجود در این منطقه می شود.

در حال حاضر، می توان استدلال کرد که اقتصاد چین که در غرب جبهه طلبی های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آینده این کشور قرار دارد، به حفظ امنیت انرژی وابسته است. این بازیگر نوظهور که روی تفکیک سخت گیرانه مسائل سیاسی و اقتصادی تأکید می کند، تلاش می کند از محدودیت های وضع شده بر رفتار موجود در تحریم های متعدد تحمیل شده توسط نهادهای بین المللی، بگریزد. هدف بخش قابل توجهی از پروژه یک کمربند یک جاده تقویت روابط قبلاً تثبیت شده چین با بازیگران غنی از منابع انرژی از طریق اجرای یک استراتژی چند بعدی است (Nordea Trade, 2021).

دو ویژگی اصلی سیاست معاصر انرژی چین که ایجاد یک بلوک تاریخی جدید را از طریق استفاده از مدل چینی در راستای کلیدهای انرژی آن تسهیل می کند عبارتند از:
- شرکت های دولتی چینی از بحران های مشخصی برای به دست آوردن دسترسی به بازارهایی که نظم هژمونیک از آن ها اجتناب می کرد، استفاده ابزاری کردند. شرکت های دولتی چینی روی امضای توافق نامه های بلند مدت نفتی و گازی تمرکز می کنند. بنابراین اولین تلاش چین برای کاهش وابستگی خود به بخش های از نظر جغرافیایی خطرناک جهان برای حمل و نقل انرژی خود را می توان در ساخت خط لوله های بالادستی و همچنین تلاش های این کشور برای بهبود روابط دوجانبه با طرف های ثالث در طیف های غیر انرژی به منظور تضمین روابط مبتنی بر انرژی خود نگریست.

- تجزیه و تحلیل یک کمربند یک جاده نشان داده که چگونه چین استراتژی های چندجانبه خود را در سطوح اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با تأکید روی عطش خود برای انرژی آغاز می کند. ورود شرکت های دولتی چینی به بازارهای جدید برای رفع نیازهای چین به انرژی را نمی توان فقط در سطح اقتصادی درک کرد زیرا این کشور قصد دارد از سیاست انرژی خود برای افزایش نفوذ و تاثیر خود در حوزه های دیگر هم استفاده کند (Lulu & Zhao, 2021: 3).

نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی سیاست چین برای گسترش نفوذ خود به عنوان بازیگر نوظهور در حوزه نفت و انرژی در جهان بود. با در نظر گرفتن کلیه موارد بالا، می توان استدلال کرد که قطعاً کمبود انرژی می تواند مستقیماً روی توانایی چین برای زیر بهینه سازی مزیت های خود درون نظم هژمونیک تاثیر بگذارد و این امر او را تشویق به یافتن مناطق دیگری می کند که منابع لازم را در اختیار او قرار خواهند داد. هر گونه کمبود انرژی می تواند منجر به رکود جدی اقتصادی شود که طرح های آینده چین برای افزایش تاثیر و نفوذ خود را با اختلال مواجه می کند. استراتژی نئومرکانتالیستی چین برای رقابت برای دسترسی و کنترل بر منابع (که نظم بین المللی مبتنی بر قواعد تجارت و سرمایه گذاری را به چالش می کشد) با بازگشت ملی گرایی منابع در دولت های صادرکننده انرژی همراه می شود. ظهور نئومرکانتالیسم منجر به تحریک افزایش اعتبار SOE ها در چین و تعدادی از کشورهای غیر غربی می شود. علاوه بر آن، این فرایند به عنوان چالشی برای برتری آینده بخش خصوصی و جهانی سازی ارزیابی می گردد. دولت چین کارکردهای بازار را به عنوان یک ابزار دولت در نظر می گیرد که می تواند از آن برای افزایش کارایی شرکت های دولتی چین استفاده کند. در این راستا، چین را می توان به عنوان بازیگری در نظر گرفت که می تواند در زمین بازی، بازی کند. ترکیب مزایای بازارهای باز و استفاده مناسب از قدرت اقتصادی دولت به چین اجازه داده این مدل را برای دنیای در حال توسعه به عنوان گامی در شکل دادن به یک بلوک تاریخی جدید ارائه کند، بلوکی که می تواند قواعد و مقررات سر سخت هژمونیک را خنثی کند.

در این عصر، روش های نئومرکانتالیستی به کار گرفته شده توسط شرکت های ملی نفتی چین در بازارهای انرژی می تواند نظم بین المللی مبتنی بر قواعد تجارت و سرمایه گذاری را که مبتنی بر تدابیر بازاها طراحی شده توسط ایالات متحده و حمایت شده توسط نهادها هستند، تهدید کند. در عین حال، انتظار می رود که سیاست های چین بتواند مسائل مربوط به کاهش سرعت رشد اقتصادی چین را حل و فصل کند، پیشرفته ترین شرکت های انرژی دولتی آن مانند شرکت ملی نفت چین، سینوپک و CNNOC را مجبور به ورود به فاز جدیدی در بازارهای بین المللی کند. علاوه بر آن، بزرگترین مزیت شرکت های ملی نفت هنگام مقایسه با شرکت های چند ملیتی آزادی آن ها از محدودیت های سیاسی - اجتماعی نیاز به کسب سود است. حمایت مالی و سیاسی دولت های آن ها، موانع شرکت های ملی نفت چین را از بین

برده است. نقش اصلی آن‌ها پس از دسترسی به بازارهای جدید پیشبرد سیاست‌های دولت و بهبود تصویر مناسبی از دولت در سطح جهان است. بنابراین، با ایجاد روابط کارآمد و موثر با این بازیگران خاورمیانه‌ای غنی از انرژی، چین می‌تواند مشکلات مربوط به امنیت انرژی را از یک سو حل کند و از سوی دیگر پروژه بزرگ‌تر گذار هژمونیک را با اعمال مولفه‌های مدل چینی آغاز نماید. بنابراین، انتظار می‌رود که بازیگران بیان‌شده در بالا از چین در این زمینه استقبال کنند. این یک واقعیت است که چین و بازیگران غیرغربی غنی از انرژی از بخش‌های ضروری و اساسی این سیستم هستند و همچنین می‌توان به درستی گفت که آن‌ها می‌خواهند رفاه خودشان را افزایش دهند. علاوه بر آن، به علت فاکتورهای متعدد مربوط به محور ایالات متحده در نسبت به حیات خلوت خود، چین نگران امنیت انرژی خود است و شروع به پیدا کردن راه‌حلی در خارج از این کشور کرده است. با تأکید روی نیاز این کشور به انرژی، چین قادر است وارد بازارهایی شود که قبلاً توسط مائو به عنوان بخش‌هایی از منطقه واسط طبقه بندی شدند و می‌توانند روی حوزه‌های غیراقتصادی در سطح بین‌المللی تأثیر بگذارند. جست و جوی این کشور برای به دست آوردن منابع انرژی بیشتر را می‌توان به عنوان فاز اول خواسته‌های هژمونیک چند بعدی چین در مناطق جغرافیایی ارزیابی کرد که هژمون کنونی هیچ تأثیری روی آن‌ها نگذاشته است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

خضری، روبا (۱۳۹۰)، «استراتژی آمریکا و چین در منطقه آسیا- پاسیفیک: همکاری و تعارض»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۵، شماره ۳، صص ۷۰۰-۶۷۵.

ب) منابع انگلیسی

- Ahmad Khan, S. (2021), "China's Increasing Influence in the Middle East". **E-International Relations**. 9, 1-6.
- Al-Tamimi, N. (2013), **China-Saudi Arabia Relations, 1990–2012: Marriage of Convenience or Strategic Alliance?**, Hoboken, NJ: Taylor and Francis.
- Aluwaisheg, A. (2012), "The GCC Turns East, Arab News, GCC's Trade Surplus to Hit \$493 Billion in 2012–13", **Albawaba**, March 28 .,

- Atkinson, R. D. (2020). "How China's Mercantilist Policies Have Undermined Global Innovation in the Telecom Equipment Industry". **Information Technology and Innovation Foundation**. 5 (2), 1-38 .
- Buckley, Ch. (2012), **China's Wen Presses Saudi Arabia for Oil Access**. Reuters.
- Chong, J. I. (2014). "Popular Narratives Versus Chinese History: Implications for Understanding an Emergent China". **European Journal of International Relations**, 20(4), 939-964.
- Constantin, Ch. (2005), **Chinas' Concept of Energy Security: Sources and International Impacts**, Christian Constantin. School of Public Policy and Global Affairs .
- Douglas, J. K., & Nelson, M. B. (2006), "Fueling the Dragon's Flame: How China's Energy Demands Affect Its Relationships in the Middle East?" USCC, <http://www.uscc.gov/researchpapers/>
- Downs, E. S (2004), "The Chinese Energy Security Debate," **China Quarterly**, 177 (2004), 50-65.
- Evron, Y. (2017). "China's Diplomatic Initiatives in the Middle East: The Quest for a Great-power Role in the Region". **International Relations**, 31(2), 125-144.
- Harold, S. & Nader, A. (2012), **China and Iran: Economic, Political, and Military Relations**. Santa Monica, CA: Rand Corporation .
- Hu, X., He, L., Cui, Q. (2021). "How Do International Conflicts Impact China's Energy Security and Economic Growth? A Case Study of the US Economic Sanctions on Iran". **Sustainability**. 13, 1-21 .
- Jianjun Tu, K. (2006), **The Strategic Considerations of the Sino-Saudi Oil Deal**. China Brief .
- Kagan, R. (2018). **The jungle grows back: America and our imperiled world**. New York: AlfredA. Knopf.
- Koç, E. (2015). "China's Middle East Energy Policies". **International Journal of Social Sciences and Education Research**, 1 (1), 346-354.
- Lieberthal, K., & Herberg, M. (2006), "China's Search for Energy Security: Implications for U. S. Policy", **NBR Analysis**, 17 (1), 19-35 .
- Lulu, Y., Zhao, L. (2021). "Research on China's Energy External Dependence and Energy", **Strategy**. E3S Web of Conferences. 245, 1-4 .
- Mayer, M. (2018), "China's historical Statecraft and the Return of History". **International Affairs**, 94(6), 1217-1235.
- Sanger, D. E. (2006), "China's Rising Need for Oil Is High on U.S. Agenda", **New York Times**, 25 (41), 57-77.

- Tong, T., Li, B., & Singh, T. (2018). "China's Economic Growth and Foreign Direct Investment Flows". **World Economics**, 19(3), 119-134 .
- Xue, M.M., Wu, G., Wang, Q., Yao, Y.F., Liang, Q.M. (2019), "Socioeconomic Impacts of a Shortage in Imported Oil Supply: Case of China". **Nat. Hazards**. 99, 1415–1430.
- Yergin, D. (2011), **The Quest: Energy, Security, and the Remaking of the Modern World**. New York: Penguin.
- Yetiv, S. A. (2015), **Myths of the Oil Boom: American National Security in a Global Energy Market**. New York: Oxford University Press.